

A comparative study of the views of Allameh Tabatabai and Allameh Javadi-Amoli on the position and function and method of critique of narrations in the interpretation of the Qur'an

(Received: 2021/04/04- Accepted: 2023/03/13)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.5.0>

Zohreh Akhavan Moghadam¹, Nayereh Eshaghi²

Abstract

In the field of interpretation and understanding of the Holy Quran, referring to

hadiths is important. According to the Hadith of Saqalain, there is a deep and valuable link between Ahl al-Bayt and the Holy Qur'an. Therefore, the use of his statements has always been the focus and emphasis of Qur'an commentators. In the method of interpreting the Qur'an according to the Qur'an, as can be seen from the appearance of Allameh Tabatabai's words and interpretation, he interprets the Qur'an independently of the hadiths. He uses the Qur'anic verses themselves to interpret the verses. Ayatollah Javadi has also paid attention to this method of interpretation. However, the examination of the interpretation process of both commentators makes it clear that they have used the Sunnah to understand and interpret the verses as accurately as possible. From his point of view, hadiths do not directly interfere in interpretation. But in matters such as stating the example and description of the verse, generalizing the meaning of the verse, determining and explaining the details of the verses, etc. traditions can be used. Also, correct hadiths can strengthen or weaken interpretations, and this issue does not affect the self-sufficiency of the Qur'an to explain its meaning. In the field of hadith criticism, two high-ranking commentators do not limit themselves to document criticism, but also examine the content of hadiths and provide criteria for understanding hadiths and identifying true and false hadiths.

Keywords: interpretation of the Qur'an to the Qur'an, Al-Mizan, Javadi Amoli, Sunnah, narrative interpretation, self-sufficiency, Qur'anians

دو فصلنامه علمی مطالعات تفسیری قرآنی

سال هفتم

شماره دوم

پیاپی: ۱۴

پاییز و زمستان

۱۴۰۱

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Tehran, Iran. zo.akhavan@gmail.com

2. Graduated from Master's degree in Quranic and Hadith Sciences, University of Quranic Sciences and Education, Qom, Iran, (corresponding author). eshaghi1441@gmail.com



مطالعه تطبیقی دیدگاه علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی در جایگاه و کارکرد و شیوه نقد روایات در تفسیر قرآن

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۵ - تاریخ پذیرش ۱۴۰۲/۱۲/۲۲)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.5.0>

زهره اخوان مقدم^۱

نیره اسحاقی^۲

چکیده

در قلمرو تفسیر و فهم قرآن کریم، رجوع به روایات دارای اهمیت است. به استناد حدیث ثقلین پیوندی عمیق و ارزشمند میان اهل بیت و قرآن کریم وجود دارد. بنابراین بهره گیری از بیانات ایشان همواره مورد توجه و تأکید مفسران قرآن بوده است. در شیوه تفسیری قرآن به قرآن آن گونه که از ظاهر سخنان و سیره تفسیری علامه طباطبایی برداشت می شود ایشان قرآن را مستقل از روایات، تفسیر می نمایند. ایشان برای تفسیر آیات از خود آیات قرآن استفاده می نمایند. آیت الله جوادی نیز این سیره تفسیری را مورد توجه قرار داده است. لکن بررسی سیره تفسیری هر دو مفسر، این مطلب را واضح می نماید که ایشان از سنت برای فهم و تفسیر هر چه دقیق تر آیات بهره گرفته اند. از منظر ایشان روایات به طور مستقیم دخالتی در تفسیر ندارند. اما در اموری همچون بیان مصداق و شرح آیه، تعمیم معنای آیه، تعیین و تبیین جزئیات و تفصیل آیات و... روایات قابل استفاده است. همچنین روایات صحیح می تواند برداشت های تفسیری را تقویت یا تضعیف نماید و این موضوع خللی بر خود بسندگی قرآن برای تبیین معنای خویش وارد نمی نماید. دو مفسر عالیقدر در زمینه نقد و بررسی احادیث نیز تنها به نقد سندی اکتفا نکرده بلکه به بررسی محتوایی روایات نیز می پردازند و معیارهایی را برای فهم حدیث و شناخت سره از ناسره ارائه می نمایند.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن به قرآن، طباطبایی، جوادی آملی، سنت، تفسیر روایی، خودبسندگی، قرآنیون.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران. zo.akhavan@gmail.com
۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران،
(نویسنده مسؤل). eshaghi1441@gmail.com



مقدمه

روش تفسیری قرآن به قرآن، رویکرد اصلی علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان و علامه جوادی آملی در تفسیرتسنیم می‌باشد. در این روش تفسیری، تفسیر آیات قرآن با استفاده از دیگر آیات مشابه صورت می‌گیرد. از بیانات علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی در تفاسیرشان این گونه برمی‌آید که قرآن در مقام تفسیر و تبیین آیات خود، بی‌نیاز و مستقل از غیر می‌باشد، درعین حال روش ایشان در تفسیر حاکی از آن است که این دو مفسر ذیل تفسیر آیات به روایات نیز توجه می‌کنند و در بخشی از تفسیر خویش به بیان مباحث روایی می‌پردازند و روایات مربوط به آیات را مورد بررسی قرار می‌دهند. از این جهت بایستی موضع این دو مفسر در مقابل روایات و میزان کارایی آن در تفسیر تبیین گردد؟

در این پژوهش سعی شده به مسائل مطرح شده پاسخ شایسته‌ای ارائه گردد و تا حد ممکن دیدگاه این دو بزرگوار، در برابر جایگاه سنت در تفسیر قرآن تبیین گردد. در مورد موضع علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی نسبت به جایگاه سنت و روایات در تفسیر به صورت مستقل و جداگانه مقالاتی به رشته تحریر در آمده است؛ از جمله مقاله «جایگاه و کاربرد سنت در تفسیر المیزان» که در نشریه تحقیقات علوم قرآن و حدیث در سال ۱۳۹۰ چاپ شده و یا مقاله دیگری با عنوان «جایگاه روایت در تفسیر تسنیم» که در دو فصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی آمده و یا مقاله «تحلیلی بر دیدگاه تفسیر قرآن به قرآن علامه طباطبایی» که در نشریه کتاب قیم قابل ملاحظه می‌باشد و در بخشی از آن به بررسی نقش روایات از دیدگاه علامه طباطبایی پرداخته شده. اما آنچه که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، تطبیق و بررسی موضع این دو مفسر در کنار یکدیگر است. بنابراین هدف اصلی در این پژوهش بررسی تطبیقی موضع صاحب المیزان و صاحب تسنیم نسبت به جایگاه و کارایی روایات در تفسیر می‌باشد. بر این اساس تطبیق و بررسی این دو دیدگاه در کنار هم وجه نوآوری این پژوهش است. در این نوشتار ابتدا به بررسی رویکردهای موجود نسبت به روایات و کاربرد روایات در تفاسیر به صورت کلی پرداخته می‌شود، سپس دیدگاه این دو مفسر در مورد جایگاه روایت تفسیری بیان می‌گردد و در ضمن کاربرد روایات در تفاسیر المیزان و تسنیم نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به طور اجمالی به جایگاه نقد روایات در تفاسیر نامبرده، تبیین می‌گردد.

۱. تبیین مفاهیم و واژگان

۱-۱. تفسیر در لغت و اصطلاح

تفسیر در لغت از ریشه فسر و به معنای روشن ساختن، تبیین نمودن و پرده برداشتن از

چیزی به کار می‌رود. (رک: ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۵۰۴، راغب اصفهانی، ۱۴۰۵ق: ۴۷، ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ۳۶۱)

به نظر می‌رسد تفسیر از دیدگاه آیت الله خویی روشن نمودن مراد خداوند از آیات قرآن است که البته این روشن‌سازی بر اساس قراین عقلی و شرعی و نقلی موثق صورت گیرد نه بر اساس ظن و گمان و اجتهادهای شخصی غیر عقلی و غیر شرعی؛ زیرا در این صورت موجب استناد نادرست و ناشایست به حق تعالی می‌گردد. (رک: خویی، ۱۳۹۴ق: ص ۳۹۷) علامه طباطبائی معتقد است که بیان معانی آیات قرآن و کشف مقصود و مضمون آن هاست. (رک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ۴) بنابر تعاریف ارائه شده تفسیر در اصطلاح فقط توضیح الفاظ قرآن نیست و شناخت معنا و بدست آوردن مراد خداوند از متن قرآن، عنصر مشترک همه تعاریف هاست. (رک: اخوان مقدم، ۱۳۹۳ش: ۲۷)

۲-۱. جری و تطبیق

یکی از مراحل کشف معانی پی‌درپی آیات قرآن؛ مرحله تطبیق مفاهیم کلی کشف شده، بر افراد خارجی است، که از آن به «جری و تطبیق» یاد شده است. (رک: رستمی، ۱۳۸۰ق: ج ۱/ ۱۵۹، طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۲۱۶، ج ۴، ص ۳۴۸) منظور از «جری و تطبیق» در اصطلاح علوم قرآنی؛ عبارت است از تطبیق مفاهیم به دست آمده از آیات قرآن، بر موارد دیگری که مشابه مورد شأن نزول است. (رک: رستمی: ج ۱/ ۱۶۰)

۲. دیدگاه‌ها در خصوص سهم روایات در فرآیند تفسیر

پس از قرآن، حدیث صحیح و قطعی از مهم‌ترین منابع کسب معرفت دینی محسوب می‌شود. بر اساس مقام علم و عصمت اهل بیت جای شک و تردید در جایگاه اختصاصی ایشان نسبت به قرآن و تفسیر وجود ندارد. همچنان که پیامبر و اهل بیت نیز در بیانات خویش بر این مقام و جایگاه تصریح نموده‌اند. بدین سان حجیت سنت و بیانات اهل بیت در تفسیر آیات قرآن دارای ریشه الهی و وحیانی است. (رک: مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ۱۲۹-۱۳۴) همچنین لازم به ذکر است که وجود روایات در تفسیر قرآن ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا در قرآن مواردی وجود دارد که جز با اثر و حدیث تفسیر نمی‌شود، مانند تشریحی که در قرآن به صورت کلی آمده و تفصیلی در شرایط و احکام نیافته است؛ مانند نماز و یا موارد عامی که تخصیص نیافته و همچنین موارد مطلق که قیدی نیافته‌اند یا عناوین خاصی که مربوط به تکلیف شرعی است یا منحصر در عبادت است و مفهوم عام آن مراد نیست؛ مانند زکات که معنای نمو آن منظور نیست. همچنین موارد تکلیف شرعی که قرآن به تمامی ابعاد و زوایای آن اشاره نکرده و جزئیات آن را ذکر نکرده و یا بیان ناسخ از منسوخ و احکام قرآن. (رک: معرفت، ۱۴۱۸ق: ج ۱/ ۱۸۲-)

۱۸۷) اما در این میان نکته قابل توجه این است که دیدگاه‌های مفسران در مورد میزان بهره‌گیری و کارایی روایات در تفسیر قرآن متفاوت است. این دیدگاه‌ها را می‌توان در چهار دسته تقسیم‌بندی نمود.

۲-۱. اصالت حدیث و حجیت نداشتن ظواهر قرآن

دیدگاه افراطی که به برخی از اخباریان نسبت داده شده است، بر اساس این دیدگاه تفسیر آیات قرآن جز با کمک روایات جایز نیست و به همین دلیل در برخی از تفاسیر روایی همچون البرهان، نورالثقلین، تنها بر جمع آوری روایات اکتفا شده است. به تبع این قول برخی بر اساس روایات رسیده از پیامبر معتقد شدند تفسیر جز با خبر صحیح درست نیست، همانند طبرسی و طوسی که معتقدند خبر صحیح از ائمه و از پیامبر رسیده است که تفسیر جز با خبر صحیح و آشکار صحیح نیست. (رک: طبرسی: ج ۱/۳۹؛ طوسی: ج ۱/۵) اینان معتقدند در توان کسی نیست که به کنه معانی آیات قرآن پی ببرد؛ چون در قرآن کریم متشابه، خاص و عام، مطلق و مقید، نص و ظاهر و ظاهر و باطن وجود دارد و عقل ناقص بشری نمی‌تواند به غایت معانی آیات پی ببرد و هیچ چیزی به عقل انسان‌ها از تفسیر دورتر نیست، همانطور که در روایات گفته شده است و رسیدن به مقصود خداوند نیاز به دلیل و حجت شرعی دارد که در دسترس ما نیست بنابراین تفسیر قرآن به احادیث رسیده و اعتماد نداشتن به عقل در این زمینه واجب است. این قولی است که سیدهاشم بحرانی و سیوطی در تفاسیرشان گفته‌اند. (رک: فیض کاشانی: ۹-۱۰)

۲-۲. اصالت قرآن و حدیث

این دیدگاه سعی دارد مسیر متعادل را در تفسیر قرآن جستجو کند، به عقیده فائلان این دیدگاه روایات همانند قراین عقلی و قطعی آیات قرآن، قرینه‌ای برای تفسیر آیات هستند و تفسیر قرآن بدون مراجعه به قراین نقلی صحیح نیست. ابوالقاسم خویی در این دیدگاه تمسک به صرف عمومیت آیات و عدم رجوع به احادیث و روایات به منظور بررسی تقییدات و تخصیصاتی که ممکن است به برخی آیات قرآن وارد شده باشد را تفسیر به رای مذموم می‌داند. (رک: خویی، ۱۴۰۱ق: ۲۶۷) در واقع فائلان این دیدگاه علاوه بر اصالت قرآن، قائل به اصالت روایات نیز هستند.

۲-۳. اصالت قرآن و نفی حجیت حدیث

این دیدگاه تفریطی و در مقابل دیدگاه اول است که معتقد است، در تفسیر قرآن اصلاً نباید از روایات استفاده کرد و تنها راه رسیدن به معنای قرآن رجوع به خود قرآن است به عقیده صاحبان این دیدگاه تنها مرجع تحریف نشده و اصیلی که از اکاذیب و

اظهارات نادرست مصون و محفوظ بوده نص قرآن است. این در حالی است که چنین چیزی در مورد روایات به طور کامل محقق نشده و روایات مورد دستبرد جاعلان قرار گرفته و روایات جعلی و دروغین بسیاری بر آنها افزوده شده که هیچ ارزش و اعتباری ندارند. این گروه از حیث اعتقادات نظری منکر سنت هستند و سنت را به عنوان یک منبع قبول ندارند. ایدئولوژی آنها همان شعار «حسبنا کتاب الله» است و اخیراً در هند و مصر جمعیتی با عنوان «القرآنیون» به این دیدگاه دامن زده و حتی سه مقاله در مجله المنار با عنوان «الاسلام هو القرآن وحده» توسط توفیق صدقی در این راستا تدوین شده است. (رک: صدقی، ۱۹۰۶م: الف/۵۱۵-۵۲۴؛ ۱۹۰۶م: ب/۹۰۶-۹۲۵؛ ۱۹۰۷م: ۱۴۰)

۲-۴. اصالت قرآن و حجیت حدیث

این همان دیدگاهی است علامه طباطبائی و علامه جوادی آملی و هم مسلکان ایشان مطرح کرده‌اند، در این دیدگاه قرآن از چند جهت می‌تواند بی‌نیازی خود را از روایات اثبات کند؛ یکی اینکه قرآن به زبان عربی فصیح نازل شده و قابل فهم و درک است و با تدبر در آیات می‌توان به فهم قرآن دست یافت. از جهت دیگر تفسیر استقلالی آیات تنها با کمک گرفتن از عقل مورد تایید نیست و از طرفی تفسیر قرآن به وسیله سنت به تنهایی هم جایز نیست چون با خود قرآن و خود سنت منافات دارد. بنابراین تنها راه تفسیر قرآن، رجوع به خود قرآن بوده و این همان تفسیر قرآن به قرآن و مبنای آن استغنائی قرآن از غیر است. (رک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۳/ ۸۵)

علامه جوادی آملی در این باره چنین نظر می‌دهد که: «آنچه اولاً حجت است کلام خداست، ثانیاً آنچه را خداوند در قرآن حجت قرارداد؛ یعنی سنت معصومین مدیون حجت قرآن است، البته پس از استقرار حجیت و بقاء و آنگاه سنت و قرآن متلازم یکدیگرند». (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ج ۱/۱۳۲-۱۳۳)

طرفداران این شیوه تفسیری مدعی هستند که در هنگام تفسیر یک آیه با رجوع به آیات مرتبط با آن آیه می‌توان به معنی صحیح آیه دست یافت. در واقع تدبر در مجموع آیات با موضوع واحد ابهام و اجمال ابتدایی آیات مورد تفسیر را برطرف خواهد کرد. (رک: عمید زنجانی، ۱۳۷۳ش: ص ۱۹۸)

۳. استقلال قرآن در حجیت و تبیین معارف

در زمینه استقلال قرآن در تبیین خود چندین نظریه بیان شده که از بین تفریط، تفکر «حسبنا کتاب الله» و افراط، اعتقاد به اینکه «قرآن حتماً برای تفسیر نیاز به اهل بیت دارد». نظریه معتدل «استقلال قرآن در دلالت ظاهری در عین نیازمندی به تفسیر اهل بیت برای کشف

معارف مراتب باطنی قرآن» را ارائه می‌دهد. (رکة زندیه، ۱۳۸۸: ص ۹)
 علامه طباطبایی معتقد است: قرآن مجید که از سنخ کلام است مانند سایر کلام‌های معمولی از معنی مراد خود کشف می‌کند و هرگز در دلالت خود گنگ نیست و از خارج نیز دلیلی وجود ندارد که مراد تحت الفظی قرآن جز آن است که از لفظ عربی فهمیده می‌شود. اما اینکه خودش در دلالت خود گنگ نیست؛ زیرا هر کس به لغت آشنایی داشته باشد از جملات آیات کریمه معنی آنها را آشکارا می‌فهمد چنان که از جملات هر کلام عربی دیگر معنی می‌فهمد.

علاوه بر این به آیات بسیاری از قرآن برمی‌خوریم که در آنها طائفه خاصی را مانند بنی اسرائیل و مومنین و کفار و گاهی عموم مردم را متعلق خطاب قرار داده مقاصد خود را به ایشان القاء می‌کند یا با آنان به احتجاج می‌پردازد یا به مقام تحدی برآمده از ایشان می‌خواهد که اگر شک و تردید دارند در اینکه قرآن کلام خدا است مثل آن را بیاورند و بدیهی است که تکلم با مردم با الفاظی که خاصیت تفهیم را واجد نیست معنی ندارد و همچنین تکلیف مردم به آوردن مثل چیزی که معنی محصولی از آن فهمیده نمی‌شود قابل قبول نیست. علاوه بر این، خدای متعال می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد: ۲۴) و می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۸۲) دلالت آیه‌ها بر این است که تدبر و تامل در آیات قرآن موجب فهم معنای قرآن می‌گردد. اگر دلالت آیات بر معنی خودشان روشن و اشکار نباشد امر به تدبر در آیات و حل اختلاف ظاهری آیات به واسطه تدبر و تامل در آیات جایگاهی نداشت. (رکة طباطبایی، ۱۳۶۹ ش: ص ۲۴)

علامه طباطبایی سخنان قائلان به این که بایستی به طور مطلق «برای فهم مراد قرآن به پیغمبر اکرم و اهل بیت رجوع کرد» رد کرده و می‌فرماید: «حجیت بیان پیغمبر اکرم را تازه باید از قرآن استخراج کرد و بنابراین چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان ایشان متوقف باشد بلکه در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است چنگ زد». (نکة: طباطبایی، ۱۳۶۹ ش: ص ۲۵)

البته توجه به این نکته ضروری است که منظور ایشان از بیان چنین مطلبی اثبات طریق «حسبنا کتاب الله» نیست؛ بلکه ایشان معتقدند قرآن برای تفسیر خود کافی است اما برای دستیابی به پیام اسلام باید از همه منابع شناخت اسلام بهره گرفت. برای مثال در مورد آیه «واقیموا الصلاه...» مراد آیه روشن است و آیه نیاز به تفسیر ندارد اما بر اساس دستور خود قرآن به شرایط و کیفیت اقامه نماز باید به سنت و سیره اهل بیت رجوع نمود. «قرآن کریم که بیانگر خطوط کلی معارف دین است در تبیین خطوط اصلی معارف دین کاملاً روشن است. در سراسر قرآن از نظر تفسیری مطلب تیره و

سال هفتم
شماره دوم
پیاپی: ۱۴
پاییز و زمستان
۱۴۰۱

مبهمی نیست؛ زیرا اگر الفاظ آیه‌ای به تنهایی نتواند مطلوب خود را بیان کند، آیات دیگر قرآن کاملاً عهده دار روشن شدن اصل مطلب آن خواهد بود اما تبیین جزئیات، خصوصیات و حدود آن خطوط کلی، با رهنمود خود قرآن کریم به عهده رسول اکرم است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ص ۷۳)

«قرآن کریم به منزله قانون اساسی دین است که مشتمل بر اصول محوری است و روایاتی که بیانگر حدود و جزئیات احکام کلی است، به منزله قوانین مصوب در مجالس قانونگذاری است و روشن است که قوانین مزبور مفسر و شارح قانون اساسی محسوب نمی‌شود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۱/۱۴۱)

البته برای «وصول به معارف باطنی قرآن» نیاز به مراجعه به اهل بیت، ضروری است. از این رو نباید از اصول تفسیری که اهل بیت در پی بیان آن برای کشف معانی عمیق و باطنی قرآن بوده‌اند غافل شد. نکته مهم آن است که در بیان معصومان هر کجا از هر مدل و ابزار تفسیر که لازم بوده استفاده شده است. این خود نشان می‌دهد که اهل بیت در صدد آموزش این مطلب بوده‌اند که روش تفسیر قرآن بر مبنای «نیاز آیه» و «نیاز مخاطب» است، و این چنین نیست که شکلی واحد و قالبی از پیش تعیین شده داشته باشد. بنابراین باید تلاش کرد تا با استفاده از این اصول به تفسیر دست یافت. (رک: اخوان مقدم، ۱۳۹۳ش: ص ۵۱۵) برای نمونه در کلام امیرالمومنین آمده است که «...ذَلِكَ الْقُرْآنِ فَاسْتَنْطِقُوهُ، (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸) ایشان در اینجا به مردم امر می‌کند که این قرآن را به نطق آورید. بنابراین کلام امام مبنی بر دستور قاطع در مورد «به نطق آوردن قرآن» است و بیان اصل ضرورت استنطاق از قرآن است. (رک: اخوان مقدم، ۱۳۹۲ش: ص ۱۰۹) که این امر می‌تواند شاهد این مدعا باشد که قرآن در تبیین خود گویا و دارای استقلال و حجیت است.

به علاوه بر اساس تعالیم اهل بیت مفسر می‌تواند تنها به کشف معنای ظاهری آیات اکتفا ننماید و به دنبال کشف معانی جدید آیات بر مبنای آیات دیگر باشد مشروط به این که معانی جدید کشف شده مخالف با سیاق آیات و یا دلایل عقلی و نقلی موقف نباشد. این روش خود یکی از مصادیق کشف «معانی باطنی و تاویلی قرآن» است که حاکی از تازگی و طراوت و جاودانگی این کتاب آسمانی برای همه نسل‌ها و در همه عصرهاست. استنطاق از قرآن و به نوعی حجیت و استقلال قرآن در تبیین مراد خود را محقق می‌نماید. (رک: اخوان مقدم، ۱۳۹۴ش: ص ۱۵۹-۱۶۰)

۴. جایگاه روایات در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبائی و علامه جوادی آملی

هر دو مفسر بر این باورند که برای شناخت حقیقت ناب اسلام قرآن حجت منحصر نیست اما حجت مستقل است بنابراین برای کسب معرفت اسلامی باید به سنت صحیح

و عقل سلیم نیز مراجعه کرد. از این رو نقش روایات به عنوان تعلیم روش تفسیر قرآن و تبیین آیات قرآن بسیار حائز اهمیت است.

علامه طباطبایی در عین اعتقاد به متوقف نبودن فهم قرآن بر بیان غیر نقش بسیار مهمی را برای روایات در ارتباط با قرآن قائل است. ایشان قائل است که پیغمبر اکرم و عترت ایشان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شرعی را بیان نموده‌اند جزئیاتی که از ظاهر قرآن گویای آن نیست. (رک: طباطبایی، ۱۳۶۹ش: ص ۲۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۱/۱۵۳-۱۵۴)

به نظر می‌رسد علامه طباطبایی معتقد است که در تفسیر قرآن می‌توان از روایت استفاده کرد ولی اگر در تفسیر آیه‌ای روایت صحیحی موجود نباشد لازم است با تدبر و تعمق در سایر آیات معنای صحیح آیه را کشف نمود. (رک: قاضی زاده، ۱۳۹۰ش: ص ۱۵۱)

علامه جوادی آملی نیز همچون علامه طباطبایی معتقد است که قرآن به وسیله خود قرآن تفسیر می‌شود. اهل بیت نیز با استفاده از همین روش به تفسیر قرآن پرداخته‌اند. البته گاهی آیاتی که از سایر آیات ابهام زدایی می‌نماید به راحتی قابل تشخیص نیست و یا شیوه این ابهام زدایی ناشناخته است که می‌توان با مراجعه به سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) این دسته از آیات را شناسایی نمود؛ زیرا اهل بیت این آیات قرآن را استخراج کرده و ارائه می‌دهند؛ به عبارت دیگر تبیین رسول خدا (ص) تبیین درونی است و روایات تفسیری شیوه‌های بهره‌گیری از آیات قرآن را برای فهم کتاب می‌آموزد. (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۱۴، ص ۱۴۶)

ایشان معتقد است که روش تفسیری قرآن به قرآن برای فهم معانی قرآن کاملاً کاربردی و معتبر است. لکن بیان تفصیل و جزئیات آیات به فرموده خود قرآن کریم برعهده رسول اکرم است. (رک: همان: ج ۱/۷۳) علامه جوادی آملی همچنین بر این باور است که بهره‌گیری از سنت در تفسیر برای فهم بهتر قرآن و کشف معانی جدید مفید بلکه ضروری است. (رک: همان: ج ۱۴، ص ۱۴۶)

از این رو در تفاسیر هر دو مفسر گرانقدر، پیوند وثیق و همراهی تام میان قرآن و سنت دیده می‌شود و ایشان به بهره‌گیری از روایات در تفسیر تاکید فراوان داشته‌اند. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۵، ص ۶۷؛ ج ۹، ص ۱۰۶، جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۹، ص ۵۶۴؛ ج ۱۲/۳۱۱؛ ج ۱۱/۵۶۷)

۵. چگونگی نقل روایات در تفسیرالمیزان و تفسیر تسنیم

در تفسیرالمیزان، علامه طباطبایی ابتدا آیات را نقل می‌نماید. سپس به شرح معنی و تفسیر آیه به شیوه قرآن به قرآن می‌پردازد. ایشان در بخشی از تفسیر خویش ذیل عنوان «بحث روایی» روایات مرتبط با آیات را مطرح می‌نماید. که در ضمن آن به نقد و بررسی دقیق

روایات می‌پردازد. آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم در تفسیر آیات، تفسیر هر آیه یا مجموعه‌ای از آیات را در قالب چهار بخش «گزیده تفسیر»، «تفسیر»، «لطایف و اشارات» و بحث روایی ارائه کرده است. وی در بحث روایی، روایات را طبقه بندی کرده و در پایان تحت عنوان اشاره به جمع بندی آنها پرداخته است.

بنابراین علامه طباطبائی در هنگام تفسیر، روایات را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد و از احادیث به عنوان مشاوره برای فهم بهتر آیه استفاده می‌نماید و در بین معانی که به وسیله روش قرآن به قرآن از آیات به دست می‌آید آنچه که با روایات صحیح و موثق سازگارتر است را ترجیح می‌دهد. (نک: طباطبائی، ۱۷: ۱۴۱ق: ج ۱۲، ص ۱۹۴؛ ج ۱۶، ص ۳۳۸؛ ج ۵، ص ۹۶؛ ج ۹، ص ۲۷۶)

علامه جوادی آملی نیز برای تفسیر آیات به روایات مراجعه می‌نماید و با بررسی روایات به جمع بندی نظر تفسیری خود می‌پردازد، البته هنگامی که در ضمن بررسی معنای آیه روایتی وجود نداشته باشد به سیاق و ظاهر آیات قرآن برای تفسیر رجوع می‌نماید. (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۶ش: ۶۱)

علامه طباطبائی در بخش بیان روایات به صورت مختصر تنها به ذکر نمونه‌هایی از احادیث مرتبط با آن موضوع می‌پردازد. (رک: طباطبائی، ۱۷: ۱۴۱ق: ج ۵، ص ۶۷؛ ج ۹، ص ۱۰۶ و ۲۹۲؛ ج ۱۸، ص ۲۲۰ و ۳۱۷) البته علت این اختصار متفاوت است. گاهی روایات نقل شده از دیدگاه علامه ضعیف و سست است، گاهی نیز از نظر علامه بیان همه روایات ذیل آیه موجب گزافه‌گویی و تکرار در سخن و ملال آور است. گاهی نیز همه روایات مطرح شده در آن موضوع را با تفسیر آیه مرتبط نمی‌داند، بنابراین از بیان آن صرف نظر می‌نماید. (رک: نفیسی، ۱۳۸۴: ۹۰-۹۲)

نکته قابل توجه در مورد بخش روایی تفسیر تسنیم این است که هم از جهت کیفیت و هم از لحاظ کمیت از ژرفای ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان مثال علامه جوادی آملی حدود ۴۰ صفحه از جلد چهارم تفسیر خود را به بیان روایاتی درباره موضوع شفاعت اختصاص داده است. (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۴، ص ۳۲۱-۲۸۰) به علاوه وجهی که این تفسیر را از تفاسیر ماثور نیز متمایز می‌سازد این است که در این تفسیر روایات به شکل موضوعی دسته بندی شده است. (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۱۳، ص ۳۸۷-۳۸۵؛ ج ۱۴، ص ۷۱-۸۰) به عنوان مثال علامه جوادی آملی روایات مربوط به آیه ۳۱ سوره آل عمران را با موضوعات «حب و بغض فی الله»، «پاداش حب و بغض»، «حب اهل بیت، مصداق حب خدا»، «جدایی ناپذیری حب الله و پیروی از رسول خدا»، «رابطه اخلاص با محبت» دسته بندی کرده و ذیل هر عنوان روایات مربوط را آورده است.

۶. جایگاه روایات در تفسیر آیات الاحکام و آیات اعتقادی در تفاسیر المیزان و تسنیم

علامه جوادی آملی در تفسیر آیات الاحکام روایات فقهی مرتبط با مفاد آیه گاه به صورت مختصر و در مواردی به صورت مفصل آورده است و این یکی دیگر از تفاوت‌های این تفسیر با تفسیر المیزان است؛ زیرا علامه طباطبایی وارد مباحث فقهی نشده و آن را به کتاب‌های فقهی ارجاع داده است؛ برای نمونه صاحب المیزان به استناد اطلاق آیه ۱۷۸ سوره بقره و تأیید برخی از روایات نتیجه گرفته است که اگر برخی از اولیای دم عفو کردند، قصاص ساقط است. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱/۴۳۲) اما علامه جوادی آملی بر اساس جمع‌بندی از همه روایات فقهی متعارض نتیجه‌گیری نموده و معتقد است که در این حالت قصاص بر عفو مقدم است. ایشان در پایان بحث روایی آیه ۱۷۹ سوره بقره بعد از نقل سخنان علامه طباطبایی می‌گویند، بحث شریف ایشان معمولاً بحث قرآنی و روایی است و بحث‌های فقهی را نوعاً به فن شریف فقه ارجاع می‌دهند. (نک: جوادی آملی، ۱۳۷۸ش: ج ۹/۲۰۵)

البته شیوه‌ای که علامه جوادی آملی در تفسیر آیات الاحکام در پیش گرفته شده همان شیوه تفسیری قرآن به قرآن است ولی از آن جا که بسیاری از جزئیات احکام در روایات بیان شده اهمیت بهره‌گیری از آنها در تفسیر فقهی بیشتر خواهد بود به همین علت مراجعه به آیات قرآن برای تفسیر آیات فقهی کمتر است. (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۱۷، ص ۶۶۹-۶۷۰)

علامه طباطبایی در المیزان مکرر بر این امر تأکید و تصریح کرده است که در مباحث اعتقادی تنها روایات معتبر است که قطعی باشد. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱/۲۹۳) علامه جوادی آملی نیز در بیان مسائل کلامی و اعتقادی اصل بحث را در بخش تفسیر بر مبنای آیات قرآن و مبانی عقلی مطرح می‌نماید در بحث روایی احادیث مرتبط را به تفصیل توضیح می‌دهد. (نک: جوادی آملی، بی تا: ج ۱، ص ۲۹۳)

۷. کاربرد روایات در تفاسیر المیزان و تسنیم

ابتدا با عرضه روایات بر قرآن اعتبار روایات مورد بررسی قرار می‌گیرد بعد از مرحله اعتبار سنجی اگر روایتی صحیح بود بایستی نقش آن روایت در تبیین معنا و تفسیر آیات مورد توجه قرار گیرد. علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی کاربرد روایات در تفسیر را در چندین حیظه مورد توجه قرار می‌دهند.

۷-۱. کاربرد روایت در بیان مصداق آیه و «جری و تطبیق»

اکثر روایاتی که در تفاسیر روایی همچون تفسیر نورالثقلین و تفسیر البرهان مورد استناد

قرار گرفته، در صدد بیان تفسیر آیه نیست، بلکه به دنبال تطبیق آیه بر برخی مصادیق و در موارد فراوانی تطبیق بر آشکارترین مصادیق آیه است. (نکته: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ص ۶۷) اگرچه اصطلاح جری و تطبیق از روایات اهل بیت گرفته شده و ائمه در روایات خود برای بیان جاودانگی قرآن در همه زمان‌ها آن را به کار برده‌اند. (نکته: عیاشی، بی تا، ج ۱۰/۱؛ قمی، ۱۳۸۶ق: ج ۲۱/۱) اما به نظر می‌رسد برای نخستین بار این اصطلاح در سخنان علامه طباطبائی آمده است. ایشان در تفسیر خویش مصادیق‌های آیات را از روایات استخراج کرده و بر آیات تطبیق داده است. (نکته: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ص ۴۱ و ۲۱۷؛ ج ۲، ص ۲۹ و ۳۹۱؛ ج ۳، ص ۶۷....)

تشخیص مفهوم از مصداق و خلط نکردن تفسیر با تطبیق یکی از ویژگی‌های روشن تفسیر تسنیم است عدم خلط تفسیر با تطبیق است. توجه و تأکید بر این موضوع، در سر تا سر این تفسیر قابل مشاهده است. (نکته: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۳، ص ۱۸۷؛ ج ۴، ص ۶۸؛ ج ۶، ص ۲۴۶....)

۲-۷. کاربرد روایت در بیان مراد و شرح آیه

شاید برخی از روایات در ظاهر، نقشی در تفسیر مفهومی آیه نداشته باشند، ولی در توضیح و شرح مفهوم و مراد آیه نقش مهمی بر عهده دارند؛ به عبارت دیگر، توجه به روایت، پیام و مفهوم آیه را واضح‌تر می‌نماید. این نوع از روایات، بخش مهمی از بحث روایی تفسیر تسنیم را تشکیل می‌دهد. (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۴، ص ۱۰۷-۱۰۸ و ص ۲۹۱، ج ۵۶۳/۷)

علامه طباطبائی نیز در ذیل تفسیر برخی آیات به نقش روایات از نظر تبیین مدلول آیه و روشن کردن مراد آیه و دست یابی به مقصود آیه و این دسته از روایات را به عنوان تبیین‌گر مدلول آیات معرفی می‌نماید. (رک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۴/۲۸۳، ۳۸۰، ۲۰۴؛ ج ۲، ص ۴۲۵؛ ج ۱۳، ۱۷۸).

گرچه علامه طباطبائی و علامه جوادی آملی هر دو بر این عقیده‌اند که قرآن در فهم معنای خویش مستقل است و روایات نقش توضیحی در تبیین معنای آیات دارند ولی در لابه‌لای تفسیرشان گاهی از روایات به عنوان مبین مراد آیه استفاده می‌نمایند و چنین به نظر می‌رسد که روایت در فهم آیه دخیل و در شرح و توضیح آیه موثر است.

۳-۷. کاربرد روایت در گسترش معنای آیه

از جمله کارکردهای دیگر سنت در تفسیر آیات قرآن گسترش دادن دایره شمول معنا و مفهوم آیه می‌باشد. در موارد فراوانی با توجه به ظاهر آیات قرآن مخاطبان آیات، گروه یا افراد خاصی هستند که این اختصاص با استفاده از برخی قراین مانند روایات، عمومیت

می‌یابد. برای نمونه علامه طباطبایی در بحث روایی آیه ۱۶۵ سوره بقره: «برخی از مردم در برابر خدا، همانندهایی برای او برمی‌گزینند و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند. کسانی که با برگزیدن بت‌ها به خود ستم نموده‌اند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیروها از آن خداست و خدا سخت کیفر است»، روایتی را از تفسیر عیاشی و کافی بیان می‌نماید که امام باقر(ع) فرمودند: «ای جابر به خدا سوگند مراد از «اندادا» ائمه ظالم و پیروان آنها هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۴۰۹) علامه جوادی آملی نیز به این نکته در بحث روایی تفسیر خود عنایت دارد، از جمله در تفسیر آیه ﴿تَأْتُرُونَ النَّاسَ بِالْبُرِّ وَتُنسَوْنَ...﴾ (بقره: ۴۴) معتقد است که ظاهر آیه متوجه یهود است اما برخی از روایات شمول آن را گسترده‌تر می‌نماید؛ مانند روایت معراج پیامبر که می‌فرماید: «گروهی را دیدند که با مقراض‌هایی از آتش، لب‌های آنان را می‌بریدند از جبرئیل پرسیدم: این‌ها چه کسانی هستند؟ پاسخ داد: خطبای امت تو! کسانی که دیگران را به نیکی وامی‌دارند و خود را فراموش می‌کنند. در حالی که کتاب‌های آسمانی را تلاوت می‌کنند. (رک: حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۱۶/ ۱۵۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۴/ ۱۳۸-۱۳۹).

۷-۴ کاربرد روایت در بیان جزئیات و تفصیل و تقیید اطلاق آیات

از نظر علامه طباطبایی نقش پیامبر اکرم(ص) و ائمه(ع) عهده‌داری بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت است که از ظواهر قرآن به دست نمی‌آید. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱/ ۲۶۷) برای نمونه می‌توان به آیاتی از احکام شریعت اشاره کرد که در آنها، وجوب نماز، زکات و روزه و ... به گونه مجمل آمده است. تفصیل و تبیین و کیفیت بجا آوردن این واجبات اگرچه تا حدودی درباره برخی از واجبات مثل حج، روزه و ... در خود قرآن نیز آمده است، ولی تفصیل بسیاری از واجبات شرعی از جمله کیفیت ادای نمازهای پنجگانه، مقدار پرداخت خمس و زکات و موارد آن، کیفیت به جا آوردن حج و اعمال آن، همگی در سنت آمده است. علامه طباطبایی در ذیل آیه ﴿...وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْحَرَامِ﴾ (حج: ۲۹) چنین بیان می‌نماید: «که مراد از این آیه، بر اساس تفسیری که ائمه(ع) ارائه کردند، طواف نساء است. زیرا با خروج از حالت احرام، تمام آنچه بر او حرام شده بود را حلال می‌کند، جز زنان را که با انجام طواف نساء، آنان نیز بر او حلال می‌شوند و این آخرین عمل است». (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۸/ ۳۷۳-۳۷۷) شرح و بیان تفصیل آیات قرآن در تمام موضوعات اعم از احکام، اعتقادات و قصص در تفسیر المیزان قابل مشاهده است. البته علامه طباطبایی درباره داستان‌های انبیای پیشین و امت‌های آنان روایات صحیح را مورد بیان و بررسی قرار می‌دهد. (رک: قاضی زاده، ۱۳۹۰ش: ص ۱۵۷-۱۵۶).

علامه جوادی آملی معتقد است در بحث روایی آیه ﴿حَرَمْتُ عَلَيْكُمْ أَمْهَاتِكُمْ...﴾ و

أَهَائِكُمُ الَّتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخْوَانِكُمْ مِنَ الرِّضْعَةِ...»؛ (نساء: ۲۳) که سه قید برای آیه، در روایات ذکر شده؛ قید کمیت: مقدار رضاع باید پانزده رضعه یا یک شبانه روز باشد، قید زمان: باید تا دو سالگی باشد؛ قید کیفیت: با مکیدن و بی‌واسطه باشد. (رک: حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۰، ص ۳۷۴-۳۸۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۱۸، ص ۲۵۲-۲۵۳)

۸. شیوه نقد سندی و محتوایی روایات در تفاسیر المیزان و تسنیم

علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی پیش از بهره‌گیری از روایات در تفسیر آیات، آن‌ها را هم از جهت سندی و هم از جهت محتوایی روایات را مورد بررسی قرار می‌دهند و با توجه به معیارهای از پیش تعیین شده میزان اعتبار روایات را می‌سنجند.

۸-۱. نقد سندی

مؤلف المیزان در این باره می‌گوید: «انداختن اسانید روایات در این کتاب در مواردی است که متن آن هم‌سو با قرآن کریم است که در این صورت نیازی به آوردن سند نیست اما در جایی که موافق احراز نشده و نمی‌توان روایت را بر قرآن کریم تطبیق کرد، ناچاریم سند را بیاوریم (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۶/۷؛ ج ۱۳، ص ۷۱) از این گفته چنین برمی‌آید که هر جا سند ذکر شده، حکایت از ضعف روایت دارد ولی ظاهراً علامه طباطبایی چندان به گفته خود پای‌بند نبوده است. چه در مواردی به سستی سند روایتی اشاره کرده اگرچه خود، سند را نیاورده است. (رک: نفیسی، ۱۳۸۴: ص ۹۴-۹۵)

علامه جوادی آملی نیز، روایات تفسیری را از بررسی سندی بی‌نیاز ندانسته و معتقد است حصول اطمینان به مضمون احادیثی که از ائمه به ما رسیده، بدون تبیین سندی و دلالتی ممکن نیست. (نکته: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۱۲۵/۲)

مؤلف تسنیم در نقد سند و متن روایات احتیاط کرده، در موارد بسیاری به هنگام شرح روایات، از داوری صریح پرهیز می‌کند و تنها از عبارات «با اغماض از سند» و یا «به فرض صحت سند» استفاده می‌کند این در حالی است که مؤلف المیزان همواره به صراحت به ضعف یا سستی سند می‌پردازد و گاهی نیز تعارض روایات با آیات را بیان می‌نماید. (رک: نفیسی، ۱۳۸۴: ص ۱۲۸-۱۲۹)

۸-۲. نقد محتوایی

علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی در نقد محتوایی، روایات را بر اساس اعتبار متن روایات در مقابله با قرآن و عقل و سنت و اصول ثابت شده کلامی و تاریخی می‌سنجند.

۸-۲-۱. اعتبار سنجی روایت بر اساس عدم تعارض با قرآن کریم

علامه طباطبایی در جایگاه ارزیابی روایات، قرآن را مهم‌ترین و اصلی‌ترین مبنای

بررسی صحت و اعتبار احادیث معرفی می‌نماید. وی روایات متعددی را در موضوعات و حوزه‌های گوناگون به قرآن عرضه کرده است؛ ایشان بی اعتباری برخی از روایات مربوط به اسباب نزول و یا قصص را که با محک قرآن بر ملا می‌سازد؛ مثلاً روایاتی که جریان نزول اولین وحی را بازگو می‌کنند از تردید پیامبر و مراجعه‌اش به ورقه بن نوفل مسیحی سخن می‌گویند. علامه طباطبایی این روایات را به علت ناسازگاری با آیات قرآن کریم، غیر معتبر و نادرست می‌شمرد. (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۲/ ۳۲۹).

و یا ایشان در موردی دیگر معتقد است روایاتی که مخاطب آیات آغازین سوره عبس را پیامبر اکرم می‌داند، ن با ویژگی‌های است که قرآن برای پیامبر بیان نموده است، ناهماهنگ و متعارض است. (رک: همان: ج ۲۰/ ۲۰۴). حدیث غرانیق نیز از جمله روایات تفسیری است که ذیل آیه شریفه ۵۲ سوره مبارکه حج آمده است و ایشان با قاطعیت به بی اعتباری آن حکم می‌کند. (نک: همان: ج ۱۴، ص ۳۹۷-۳۹۶).

البته علامه جوادی آملی نیز عرضه بر قرآن، را مهمترین ملاک برای حل تعارض ظاهری روایات در تفسیر می‌داند. از نظر ایشان، اگر معنای آیه‌ای در قرآن، مجهول باشد و معنای آن تنها با روایت روشن می‌گردد در صورتی روایت برای تفسیر آیه مورد تمسک قرار می‌گیرد که با محتوای آیات قرآن تعارض و حتی بالاتر از آن احتمال تباین نیز نداشته باشد (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۲ش: ج ۱/ ۶۷۱) به طور نمونه ایشان در بحث روایی آیه ۳۰ سوره بقره، برخی از روایاتی را که دلالت بر عدم رضایت و کراهت فرشتگان از جانشینی آدم دارد، آورده و معتقد است چون فرشتگان همگی معصوم‌اند و ودلائل عصمتشان قابل تخصیص نیست، نمی‌توان مضمون این روایات را پذیرفت. توجیه این روایات هم در صورت صحت سند امکان پذیر است. (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۳/ ۱۵۷)

۸-۲-۲. اعتبار سنجی حدیث بر اساس تعارض با سنت و «چگونگی تعامل با روایات متعارض نما»

از جمله ملاک‌های نقد حدیث در زمینه نقد محتوایی، تشویش متن روایات و وجود روایات متعارض است. علامه طباطبایی وجود نقل‌های گوناگون درباره یک داستان، در حالی که هیچ یک با یکدیگر هماهنگ نیستند، را نوعی تعارض بین روایات می‌داند و ان روایات را غیر معتبر به حساب می‌آورد. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰/ ۳۰۶)

البته گاهی تعارض موجود میان روایات قابل توجیه است. از این رو علامه جوادی آملی برای رفع تعارض در اخبار عوامل زیر را مورد توجه قرار می‌دهد؛

۸-۲-۲-۱. راهکار رفع تعارض ظاهری روایات در تفسیر تسنیم: بر شمردن مصادیق

یکی از دلایل ناهماهنگی ظاهری احادیث این است که گاهی روایات درصدد بیان مصادیق هستند؛ برای مثال، در بحث روایی آیه **﴿كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّمُوسَطًا تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...﴾** (بقره: ۱۴۳) چنین می‌فرماید: «هرچند بر اساس این روایات، مراد از امت وسط در این آیه شریفه، خصوص امامان معصوم‌اند و صحابه و شاگردان خاص ائمه مشمول این آیه نیستند، ولی به عموم تنزیل، نظیر «سلمان منأ أهل البيت» که اصل آن آیه **«... فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي»** است، مشمول احادیث یادشده می‌شوند اگرچه این روایات این چنین توجه شود، تناقضی در بین روایات یافت نمی‌گردد. (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۳۶۳/۷)

۸-۲-۲-۲. راهکار رفع تعارض ظاهری روایات در تفسیر تسنیم: توجه به وجود عام

و خاص در روایات

توجه به وجود مقوله عام و خاص در روایات یکی از راه‌های جمع بین روایاتی است که با یکدیگر تعارض ظاهری دارند. در روایاتی که ذیل آیه **﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّمُوسَطًا تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾** (بقره: ۱۴۳) وارد شده، آمده است مراد از کسانی که خداوند آنان را امت وسط قرار داده تا شاهدان بر اعمال مردم در روز قیامت باشند، ائمه و انبیا هستند. **«لَا يُكُونُ شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ إِلَّا الْأَئِمَّةُ وَالرَّسُلُ فَأَمَّا الْأُمَّةُ فَإِنَّهُ غَيْرُ جَائِزٍ أَنْ يُسْتَشْهِدَهَا اللَّهُ تَعَالَى عَلَى النَّاسِ وَفِيهِمْ مَنْ لَا يُجُوزُ شَهَادَتُهُ فِي الدُّنْيَا عَلَى حَزْمَةٍ بَقِيْلٍ»** (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۵۱/۲۳) «احادیثی که ظاهر آنها اراده عموم امت است باید بر امت فی الجمله حمل شود نه بالجمله؛ زیرا روایات قبلی گذشته از آنکه خاص است، و خاص بر عام مقدم می‌باشد؛ از این رو ظهور آنها قوی‌تر از ظهور احادیثی است که ظاهر آن‌ها اراده همه امت است». (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۳۶۷/۷)

۸-۲-۲-۳. راهکار رفع تعارض ظاهری روایات در تفسیر تسنیم: توجه به مطلق و

قید در روایات

به طور نمونه در تفسیر آیه **﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَهَ بِالْهُدَى فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾**؛ (بقره: ۱۶) مؤلف تفسیر تسنیم در بین روایاتی که از ارزش و بهای انسان را بهشت معرفی کرده (نهج البلاغه: حکمت ۴۵۶) و روایت دیگری که از امام کاظم (ع) که می‌فرماید: **«مَا إِنْ أَبَدْنَاكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِعُوهَا بَعِيْرَهَا»**؛ (کلینی، ۱۳۶۵ش: ج ۱/۱۷) این چنین جمع می‌نماید که **«این دو بیان از باب اطلاق و تقیید قابل جمع است؛ زیرا امیرالمؤمنین به طور مطلق و به اجمال در کلام اول می‌فرماید: ارزش و بهای انسان، بهشت است، ولی در کلام دوم که از**

سخنان امام کاظم(ع) است، کلام مطلق بدین گونه تبیین و تقیید شده است که آنچه به اندازه بهشت ارزش دارد، تن مؤمن است، اما جان او ارزشی برتر از بهشت دارد.»(جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۳۰۵/۲)

۸-۲-۴. راهکار رفع تعارض ظاهری روایات در تفسیر تسنیم: حمل روایت بر تقیه صاحب تسنیم در این باره می نویسد: «اگر از اهل بیت دو دسته روایات نقل شده باشد که یکی موافق با نظر اهل سنت و دیگری در مقابل آن، باید روایت موافق را بر تقیه حمل کرد.»(صادقی، ۱۳۸۲ش: ص ۱۶۸)

علامه جوادی آملی در بحث روایی آیه «أَحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ»(بقره: ۱۸۷) پس از بیان دو دسته از روایات متعارض می نویسد: «این دو دسته از روایات، ظاهراً با هم متعارض اند، ولی چون جمع عرفی و دلالتی دارند، نوبت به مرجحات سندی نمی رسد و فرضاً اگر جمع دلالتی هم میسر نبود و نوبت به مرجحات سندی می رسید، ترجیح با روایات دسته دوم بود، زیرا دسته اول، موافق با فتوای عامه است و یکی از مهم ترین مرجحات سندی، مخالفت با عامه است.»(نک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۴۸۹/۹)

۸-۲-۳. اعتبار سنجی روایت بر اساس تعارض با عقل

علامه طباطبایی در مقام نقادی روایات از استدلال های منطقی و عقلانی نیز در ارزیابی روایات استفاده می کند، به عنوان مثال، برخی روایات، زمان نزول آیات پنج گانه پایان سوره مبارکه شعرا را دوره مدینه می دانند، در حالی که خود سوره مکی است. وی با تحلیلی منطقی این ادعا را زیر سؤال می برد و می نویسد: «معنا ندارد که سوره ای که از قدیمی ترین سوره های مکی است هم چنان ناتمام بماند تا سال ها بعد در مدینه تکمیل شود.»(طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۳۳۱). و یا در بخشی دیگر در صحت روایات ناچه صالح به لحاظ عقلی تردید می کند؛ نه به لحاظ شگفتی وقوع چنین امری که آفرینش این حیوان با معجزه همراه بوده بلکه از این جهت که قاتل آن بی شک صاحب معجزه نبوده و اگر ابعادی بسیار شگفت انگیز برای ناچه ترسیم شود، نمی توان تصور کرد که کسی بتواند با شمشیر آن را به قتل برساند(رک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۰، ص ۳۱۷).

علامه جوادی آملی نیز در ارزیابی محتوایی روایات تعارض با براهین عقلی را مد نظر قرار می دهد، به عنوان نمونه در بحث روایی آیه «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ الشُّوْءَ بِجَهَالَةٍ» از امام صادق(ع) نقل کرده که هنگامی که زمان جدایی روح از بدن فرا برسد، توبه کسی که عالمانه مرتکب گناه شده، مقبول نیست.(کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۴۷)

ایشان در توضیح این روایت می نویسد: «جریان علم و جهل همانند اخلاص و ریا

نیست که یکی مقبول و دیگری مردود باشد، بلکه مطلبی که بر خلاف بسیاری از قواعد است، نیازمند برهان قاطع است و هرگز نمی‌توان با خبر واحدی که نصاب بحث سندی آن به کمال نرسیده است، چنان مطلبی را ثابت کرد. توبه از احکام تکلیفی است و علم و جهل تبه‌کار نسبت به معصیت تفاوت ندارد. اگر جاهل معذور بود که توبه ندارد و چنانچه معذور نبود، مانند عالم است. البته در کات عذاب و مانند آن قابل طرح است و گرنه اصل تکلیف به توبه مشترك است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۱۱۵/۱۸)

۸-۲-۴. اعتبار سنجی روایت بر اساس تعارض با اصول ثابت شده (مسائل کلامی، تاریخی و...)

نوعی از اطلاعات تاریخی، بسیار مورد استفاده علامه طباطبائی است و آن، زمان نزول آیات و سوره است. سنجش روایت با ملاک علم و استناد به واقعیت در نزد علامه طباطبائی بسیار محدود است، ایشان حتی در صورت هماهنگی روایات با علم نیز به این معیار اعتماد نمی‌نماید.

علامه جوادی آملی در نقد روایت اصول ثابت شده تاریخی، کلامی را مدنظر قرار می‌دهد، به‌عنوان نمونه در بحث روایی آیه ۱۰۶ و ۱۰۹ سوره بقره، پس از نقل دو روایت از تفسیر قمی و برهان مبنی بر فراموشی برخی از آیات از قلب وجود مقدس پیامبر اکرم (ص)، این روایات را به دلیل مخالفت با صیانت قرآن کریم از تحریف رد می‌نماید. (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۶، ص ۱۲۵-۱۲۶)

صاحب تفسیر تسنیم در بحث روایی آیه ۱۸۵ سوره بقره چنین می‌فرماید: «ظاهر برخی از تعبیرهای این حدیث، با اغماض از سند، وقوع نبوت و بعثت در ماه مبارک رمضان است و این مطلب با پدید آمدن بعثت در ماه رجب هماهنگ نیست.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ش: ج ۹، ص ۳۸۳)

نتیجه

۱- در خصوص سهم روایات در تفسیر به طور کلی چهار دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه اول، اصالت حدیث و حجیت نداشتن ظواهر قرآن؛ دیدگاه دوم، اصالت قرآن و حدیث؛ دیدگاه سوم، اصالت قرآن و نفی حجیت حدیث؛ دیدگاه چهارم، اصالت قرآن و حجیت حدیث؛ دیدگاه چهارم همان دیدگاهی است که مورد پذیرش علامه طباطبائی و علامه جوادی آملی است. هر دو مفسر عالی‌قدر در عین حال که قرآن کریم را حجت بالفعل و مستقل می‌دانند، آن را حجت منحصر اعلام نکرده‌اند، بلکه معتقدند به تصریح و تایید خود قرآن، عقل و سنت هم در تفسیر آیات و دریافت پیام اسلام، حجت هستند.

۲- در زمینه استقلال قرآن در تبیین خود چندین نظریه بیان شده که نظریه تفریطی مربوط به تفکر «حسبنا کتاب الله» است و نظریه دیگر افراطی است و معتقد به این است که «قرآن حتماً برای تفسیر نیاز به اهل بیت دارد». نظریه سوم، نظریه معتدلی است که «استقلال قرآن در دلالت ظاهری در عین نیازمندی به تفسیر اهل بیت برای کشف معارف مراتب باطنی قرآن» را ارائه می‌دهد. صاحب المیزان و صاحب تسنیم نظریه سوم را برگزیده‌اند.

۳- با وجود این که هر دو مفسر بر این باورند که قرآن حجت مستقل است، ولی در نزد ایشان روایات به عنوان تعلیم روش تفسیر قرآن و تبیین آیات قرآن بسیار حائز اهمیت است. این رو در تفاسیرشان، پیوند وثیق و همراهی تام میان قرآن و سنت دیده می‌شود و به بهره‌گیری از روایات در تفسیر تاکید فراوان داشته‌اند.

۴- کیفیت نقل حدیث در تفسیر المیزان چنین است که علامه طباطبایی ابتدا آیات را نقل می‌نماید. سپس به شرح معنی و تفسیر آیه به شیوه قرآن به قرآن می‌پردازد. ایشان در بخشی از تفسیر خویش ذیل عنوان «بحث روایی» روایات مرتبط با آیات را مطرح می‌نماید. که در ضمن آن به نقد و بررسی دقیق روایات می‌پردازد. آیت‌الله جوادی آملی نیز در تفسیر تسنیم در تفسیر آیات، تفسیر هر آیه یا مجموعه‌ای از آیات را در قالب چهار بخش «گزیده تفسیر»، «تفسیر»، «لطایف و اشارات» و بحث روایی ارائه کرده است. وی در بحث روایی، روایات را طبقه بندی کرده و در پایان تحت عنوان اشاره به جمع بندی آنها پرداخته است.

۵- علامه جوادی آملی در تفسیر آیات الاحکام روایات فقهی مرتبط با مفاد آیه گاه به صورت مختصر و در مواردی به صورت مفصل آورده است و این یکی دیگر از تفاوت‌های این تفسیر با تفسیر المیزان است؛ زیرا علامه طباطبایی وارد مباحث فقهی نشده و آن را به کتاب‌های فقهی ارجاع داده است؛ در تفسیر آیات اعتقادی نیز علامه طباطبایی در المیزان مکرر بر این امر تاکید و تصریح کرده که در مباحث اعتقادی تنها روایاتی معتبر است که قطعی باشد. علامه جوادی آملی نیز در بیان مسائل کلامی و اعتقادی اصل بحث را در بخش تفسیر بر مبنای آیات قرآن و مبنای عقلی مطرح می‌نماید در بحث روایی احادیث مرتبط را به تفصیل توضیح می‌دهد.

۶- در تفاسیر المیزان و تسنیم روایات در ۴ حیثه کاربرد دارد؛ ۱- بیان مصداق و «جری و تطبیق»؛ ۲- بیان مراد و شرح آیه؛ ۳- گسترش معنای آیه؛ ۴- بیان جزئیات و تفصیل و تقیید اطلاق آیات؛

۷- علامه طباطبایی و علامه جوادی آملی پیش از بهره‌گیری از روایات در تفسیر آیات، آنها را هم از جهت سندی و هم از جهت محتوایی روایات را مورد بررسی قرار می‌دهند.

ایشان در بحث نقد و ارزیابی روایات، ضعف سند را تنها دلیل رد حدیث ندانسته و از قراین دیگر نیز بهره جست‌ه‌اند و محتوای روایات را نیز مورد بررسی قرار می‌دهند و معیارهایی را برای سنجش درستی یا نادرستی روایات ارائه می‌نمایند. علامه طباطبائی و علامه جوادی آملی در نقد محتوایی، روایات را بر اساس اعتبار متن روایات در مقابله با قرآن و عقل و سنت و اصول ثابت شده کلامی و تاریخی می‌سنجند. لازم به ذکر است علامه جوادی آملی برای رفع تعارض ظاهری موجود میان روایات چندین راهکار ارائه می‌دهد؛ ۱- برشمردن مصادیق؛ ۲- توجه به وجود عام و خاص در روایات؛ ۳- توجه به مطلق و مقید در روایات؛ ۴- حمل بر تقیه.



منابع

قرآن کریم

- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی (۱۳۹۷): اصفهان: آثار فرهنگ برتر.
۱. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق): «معجم المقاییس اللغة»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۲. ابن منظور، محمد (۱۴۱۶ ق): «لسان العرب»، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
 ۳. اخوان مقدم، زهره (۱۳۹۳): «از دریا به آسمان اصول تفسیر قرآن کریم برگرفته از روایات اهل بیت»، تهران: دانشگاه امام صادق.
 ۴. اخوان مقدم، زهره، مهدی، ایزدی (۱۳۹۲): «ضرورت، ماهیت و روش استنتاج از منظر روایات اهل بیت»، مطالعات قرآن و حدیث، ش ۱۲، ص ۱۰۳-۱۲۶.
 ۵. اخوان مقدم، زهره (۱۳۹۴): «معنا داری بخشی از آیه یا آیات، هم در سیاق و هم خارج از سیاق»، مطالعات قرآن و حدیث، ش ۱۷، ص ۱۳۷-۱۶۴.
 ۶. پیروفرز، سهیلا، ناجی صدره، طاهره (۱۳۹۱): «جایگاه روایت در تفسیر تسنیم»، حدیث پژوهی، ش ۸، ص ۱۱۱-۱۴۰.
 ۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷): «تسنیم، تفسیر قرآن کریم»، تنظیم و ویرایش علی اسلامی، قم، اسراء، ۱۳۸۷.
 ۸. جوادی آملی، عبدالله (بی تا): «تفسیر موضوعی قرآن کریم (توحید در قرآن)»، قم: اسراء.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲): «سرچشمه اندیشه»، قم: اسراء.
 ۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶): «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، تحقیق و تنظیم احمد واعظی»، ویرایش حسین شفیع، قم: اسراء.
 ۱۱. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق): «تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه»، قم: موسسه آل البیت.
 ۱۲. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۰۱ ق): «البیان فی تفسیر القرآن، قم انوار الهدی»، بیروت: موسسه علمی للمطبوعات.
 ۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۵ ق): «مقدمه جامع التفسیر»، کویت: دار الدعوه.
 ۱۴. رستمی، علی اکبر (۱۳۸۰): «آسیب شناسی و روش شناسی تفسیر معصومان»، بی جا: کتاب مبین.
 ۱۵. زندیه، نورالدین (۱۳۸۸): «منابع مستفاد در فهم قرآن در روش تفسیر قرآن به قرآن (دیدگاه علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی)»: بلاغ مبین، ش ۱۹ و ۲۰، ص ۳-۳۰.
 ۱۶. سلیمی زارع، مصطفی؛ قاضی زاده، کاظم (۱۳۹۰): «جایگاه و کاربرد سنت در تفسیر المیزان»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال هشتم، شماره اول، ص ۱۴۱-۱۶۸.
 ۱۷. صادقی، محمود (۱۳۸۲): «شمیم ولایت در آثار آیت الله جوادی آملی»، قم: اسراء.
 ۱۸. صدقی، توفیق (۱۹۰۶ م): «الاسلام هو القرآن وحده، المنار»، شماره ۹، الف.
 ۱۹. صدقی، توفیق (۱۹۰۶ م): «الاسلام هو القرآن وحده رد لرد»، المنار، ش ۹، ب.
 ۲۰. صدقی، توفیق (۱۹۰۷ م): «الاسلام هو القرآن وحده رد لرد»، المنار، ش ۱۰.
 ۲۱. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۹): «قرآن در اسلام»، قم: هجرت.
 ۲۳. طبرسی، امین الاسلام ابی علی الفضل بن الحسن (۱۴۱۵ ق): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تحقیق لجنه من العلماء والمحققین الخاصین، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
 ۲۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا): «تبیان فی التفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۲۵. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ ق): «الاصفی»، قم: مرکز النشرالتابع لمکتب الاسلام.
 ۲۶. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳): «مبانی و روشهای تفسیر قرآن»، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا): «تفسیر عیاشی»، تهران: چاپخانه علمیه، بی تا.

۲۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۸۶ق): «تفسیر قمی»، بی‌جا: هدی.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵): «کافی»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق): «بحار الانوار»، بیروت: موسسه الوفاء.
۳۱. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۸ق): «التفسیر و المفسرون فی الثوبه القشیب»، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
۳۲. مهدوی‌راد، محمد علی (۱۳۸۲): «آفاق تفسیر»، تهران: بی‌نا.
۳۳. میرجلیلی، علی محمد؛ کلاتتری خلیل آباد، عباس؛ شریفی، محمد؛ (۱۳۹۱): «تحلیلی بر دیدگاه تفسیر قرآن به قرآن علامه طباطبائی»، کتاب قیام، ش ۷، ص ۵۳-۸۲.
۳۴. نفیسی، شادی (۱۳۸۴): «علامه طباطبائی و حدیث»، تهران: علمی و فرهنگی.



References

The Holy Quran

Nahj al-Balagheh, translated by: Mohammad Dashti(2017): Isfahan: Farhang Bert-er works.

1. Ibn Faris, Ahmad(1404 AH): ""al-Maqaeis al-Loqah", Qom: Islamic Propaganda Office.
2. Ibn Manzoor, Muhammad(1416 AH): ""Lesan al-Arab", Beirut: Dar Al-Ahiya al-Tarath al-Arabi.
3. Akhwan-Moghadam, Zahra(2013): "from the sea to the sky", the principles of interpretation of the Holy Quran taken from the traditions of Ahl al-Bayt, Tehran: Imam Sadiq University.
4. Akhwan-Moghadam, Zohra, Mahdi, Yazidi(2012): "Necessity, nature and method of inference from the perspective of Ahl al-Bayt traditions", Qur'an and Hadith Studies, Vol. 12, pp. 103-126.
5. Akhwan-Moghadam, Zohra(2014): "Meaning of a part of a verse or verses, both in context and out of context", Qur'an and Hadith Studies, Vol. 17, pp. 137-164.
6. Pirozfar, Soheila, Naji Sadreh, Tahira(2013): "The Place of Narration in Tafsir Tasnim", Hadith Research, Volume 8, pp. 111-140.
7. Javadi Amoli, Abdullah(1387): "Tasnim, Tafsir of the Holy Qur'an", arranged and edited by Ali Islami, Qom, Isra'a(1387)
8. Javadi Amoli, Abdullah No date): "Thematic Tafsir of the Holy Qur'an(monotheism in the Qur'an): "Qom: Isra'a, (No date).
9. Javadi Amoli, Abdullah 1382): "The source of thought", Qom: Israa.
10. Javadi Amoli, Abdullah 1386): "The dignity of reason in the geometry of religious knowledge", researched and edited by Ahmad Vaezi, edited by Hossein Shafiei, Qom: Israa.
11. Hore-Aameli, Muhammad bin Hasan(1409 AH): "Wasael al-Shiah", Qom: Al-Al-Bayt Institute.
12. Khoei, Abu al-Qasim(1401 AH): "Al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Qom Anwar Al-Hadi / (1394 AH): "Beirut: Scientific Institute for Press.
13. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad(1405 AH): "Introduction to the Jameo al-Tafsir", Kuwait: Dar al-Dawa.
14. Rostami, Ali Akbar(1380): "Pathology and Methodology of Tafsir Masooman", Bija: Kitab Mobin.
15. Zandieh, Nur-al-Din(1388): "Useful sources in understanding the Qur'an in the method of interpreting the Qur'an to the Qur'an (viewpoints of Allameh-Tabatabai and Ayatollah Javadi-Amoli): "Balag Mobin, Vol. 19 and 20, pp. 3-30.
16. Salimi Zarea', Mustafa; Ghazi zadeh, Kazem(1390): "The Place and Use of Sunnah in Tafsir al-Mizan", Qur'an and Hadith Science Research, Year 8, Number 1, pp. 168-141.
17. Sadeghi, Mahmoud(1382): "Shamim Velayat in the works of Ayatollah Javadi Amoli", Qom: Isra.
18. Sedqi, Tawfiq(1906 AD): "Al-Islam Hu Al-Qur'an Wahadh", Al-Manar, No. 9, A.
19. Sedqi, Tawfiq (1906 AD): "Al-Islam Ho Al-Qur'an Wahadh Rad Lord, Al-Manar", No. 9, B.
20. Sedqi, Tawfiq (1907 AD): "Al-Islam Ho Al-Qur'an Wahadh Rad Lord, Al-Manar", No. 10.
21. Tabatabaei, Seyyed-Mohammed-Hossein(1417 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society

22. Tabatabaei, Seyyed-Mohammed-Hosseini (1369): "Qur'an in Islam", Qom: Hijrat.
23. Tabarsi, Amin al-Islam Abi Ali al-Fazl bin al-Hassan(1415 AH): "Majmaa' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Research by the Board of Al-Ulama and Scholars of Al-Khasa'iin, Beirut: Al-Alami Institute for Press.
24. Tusi, Muhammad bin Hasan(No date): "Tabyan fi al-Tafsir al-Qur'an", Beirut: Dar Ihya al-Tarath al-Arabi.
25. Faiz-Kashani, Mulla Mohsen(1418 AH): "al-Asafa", Qom: Al-Nashar al-Ta'bi Publishing House Center of Islam.
26. Amid-Zanjani, Abbas Ali(1373): "Basics and Methods of Qur'an Interpretation", Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
27. Ayashi, Mohammad Bin Masoud(No date): "Tafsir Ayashi", Tehran: Ilmia Printing House, Bita.
28. Qomi, Ali Ibn Ibrahim(1386 AH): "Tafsir Qomi", bi ja: Hoda.
29. Kolini, Mohammad bin Yaqub(1365): "Kafi", Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.
30. Majlesi, Mohammad Baqer(1404 AH): "Bihar al-Anwar", Beirut: Al-Wafa Institute.
31. Maarefat, Muhammad-Hadi(1418 AH): "al-Tafsir wa al-Mofaserun fi al-Thawbah al-Qashib", Al-Jameeh al-Razwiyyah for Uloom al-Islamiyya.
32. Mahdavi-Rad, Mohammad-Ali(2012): "Afaq Tafsir", Tehran: Bina.
33. Mir-Jalili, Ali-Mohammed; Kalantari Khalil Abad, Abbas; Sharifi, Mohammad; (1391): "Analysis of the perspective of Allameh Tabatabai's interpretation of the Qur'an to the Qur'an", Kitab Qayyim, Vol. 7, pp. 82-53.
34. Nafisi, Shadi(1384): "Allameh Tabatabai and Hadith", Tehran: Scientific and Cultural

